جلسه 44 88-87

# مکاسب محرمه / تطفیف

بسم الله الرحمن الرحيم

# حكم وضعي تطفيف

مقام ثاني بحث در حكم وضعي تطفيف بود و اين كه آيا تطفيف در معامله موجب فساد مي شود يا نه ؟

## افساد معامله در صورت تطفیف

گفتيم كه سه صورت عمده را در كلمات فقهاء مي بينيم:

## الف. تعلق معامله به امری كلي

صورت اولي اين بود كه بيع و معامله تعلق بگيرد به كلّي و تطفيف فقط در مقام اداء باشد، اينجا گفتيم كه دو صورت اين صورت اولي چه آن جايي كه متنجاسين باشند و ربوي باشد كالا به كالاي متنجاسين ربوي باشد چه غير متنجاسين از ساير امتعه، يا ساير كالا يا نقد باشد هيچكدام مانعي ندارد براي اين كه اصل بيع و معامله روي يك عنوان كلي آمده كه وزنش مشخص، ثمن هم مشخص، فقط در مقام اداء او به تكليف خودش عمل نكرده، ‌يك تخلف از حكم تكليفي آن هم در معامله، بلكه در مقام اداء داشته است و آن تخلف اگر طولاني شود مشمول آن شرايط تخلف تأخير در پرداخت مثمن شود كه جزئي از مثمن را دارد تأخير مي اندازد آن خيار تأخير دارد با شرائطي كه خيار تأخير دارد.

## ب. تعلق معامله به عين خارجي موصوف

صورت دوم اين بود كه بيع تعلق به عين خارجي بگيرد، معامله به عين خارجي تعلق بگيرد نه كلي، و وصفي هم به عنوان وزن ذكر شود يا اگر شود ذكر هم نمي شود عقد مبني بر او است يعني مرتكز هر دو اين است به اين شكل كه بگويد اين بيست كيلو را فروختم به بيست هزار تومان، يا اين را مي فروشم ولي معلوم است در ذهن هر دو اين همان بيست كيلو است. مباني اين بحث شد در حالي كه اين بيست كيلو كه معامله به اين تعلق مي گيرد معين است.

### عین خارجی « ربوی » یا « غیر ربوی »

حالا ثمن مي خواهد، يك عين معيني باشد يا كلي باشد فرقي نمي كند كه اگر جنس ربوي باشد اينجا معامله دو حالت دارد، اگر ربوي باشد معامله باطل است براي اين كه تفاوت دارد در متنجاسين است و معامله باطل است اگر ربوي باشد. اگر ربوي نباشد گفتيم وجهي براي بطلان معامله نيست علتش اين است كه اين تطفيف ولو اين كه در مقام خود معامله است يعني خود آن انشاء اگر به نحو انشاء صيغه اي باشد يا در آن معاطات وقتي كه آمده روي جنسي كه وزن معيني در آنها است ولو اين كه تطفيف در خود مقام معامله آمده است.

### وجود « نهي » در معامله

اما نهي در معامله موجب فساد نيست اين اتفاق نظر است و معني ندارد كه بگوييم اين معامله باطل است يعني وجهي كه اينجا براي بطلان به ذهن مي آيد يكي از چند وجه است كه همه جواب دارد. يكي اين است كه كسي بگويد نهي در معامله است و موجب بطلان است چون مي گويند نهي در معاملات موجب بطلان است اين جوابش اين است كه موجب بطلان نيست.

### بطلان معامله در عناوین ذاتی

وجه ديگري كه ممكن است باشد اين است كه كسي بگويد اينجا معامله آني كه **ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع** است يعني معامله روي اين امر نيامده براي اين كه اين امري كه معامله بر آن تعلق گرفت بيست كيلو نيست، اين هم گفتيم كه فرمايش مرحوم ايرواني است كه گفتيم اين وزن و اوصاف و اينها در اينجا جزء مقومات نيست، اين وصف و امثال اينها، جزء غير مقومات است و لذا معامله نمي شود گفت بخاطر اينكه مقومش نيست باطل است، ‌اين غير از آنجايي است كه مي گويد آن گنجي كه در خانه است طلاي در اين گنجينه را مي فروشم بعد معلوم شود كه غير طلاست، ‌آن عنوان غيرمقومش نيست اينجا آن عنوان غير مقومش نيست. اين هم وجهي نيست كه موجب بطلان شود.

### غرر و جهل در معامله

وجه ديگري كه ممكن است كه كسي به ذهنش بيايد كه اينجا امر مجهولي است و غرر و جهل در معامله است اين هم گفته شده است كه براي رفع غرر در معامله كافيست كه خودشان تصور واضحي از اين دارند يعني مشتري اين را به عنوان بيست كيلو دارد مي خرد او هم ولو اين كه مي داند بيست كيلو نيست ولي مي داند چيست، هر دو مي دانند كه چيست و مجهول مطلقي نيست و همين اندازه براي رفع غرر كافيست آن طور كه بعد خواهيم گفت و لذا هيچ وجهي براي اين كه بگوييم اينجا معامله باطل است اينجا نيست. آني كه ممكن بود كه أن يتصور وجها للبطلان المعامله يكي از اين سه وجه است كه اين سه وجه پاسخ دارد همان طور كه عرض كرديم باختصار.

پس معامله باطل نيست روي مباني كه قابل قبول است و غالب قبول دارند.

### وصفیت وزن در معامله

بله در اينجا يك تخلفي وجود دارد و آن اين است كه تصوير و تصور و بناي عقل بر بيست كيلو بوده كه بيست كيلو اينجا نيست، اين را يكي از دو احتمال را گفتند يا اينجا تخلف وصف شده و خيار تخلف وصف است، مثل خيلي اوصاف ديگر وقتي كه قالي را به عنوان قالي تبريز مي خرد و بعد اين وصف در آن نيست خيار تخلف وصف دارد. اين يك وجه است يا اين كه نه در اينجا بگوييم اين وصف در حقيقت يك وصف زائدي نيست، خود مثمن است وصف غير از سائر اوصاف است وزن يعني آني كه خود معامله به آن تعلق مي گيرد و جزء است و وصف نيست و آن خيار در وصف و شرط و اوصاف كيفي شيء مي آيد اما وزن اصلاً خود مبيع است و متعلق به مبيع است و معامله به او انحلال پيدا مي كند و به اين اجزاء به مقداري كه در اين شيء خارجي كه آن وزن كم است معامله به همان اندازه تبعض پيدا مي كند مثل تبعض صفقه است كه معامله نسبت به اين امر باطل است و نسبت به آن جزء صحيح مثل اين كه دو تا بطري را به او مي فروشد و يكي مسكر است اينجا به نسبت به آب معامله نافذ است و نسبت به مسكرش باطل است. اينجا هم نسبي حل مي شود منتهي البته به خاطر تبعض صفقه يك خيار تبعض صفقه دارد.

بالنسبه به خيار دو وجه است، ممكن است بگوييم اين معامله وصف است و تخلف وصف است يعني وصف هم مثل ساير اوصاف كيفي تلقي كنيم و بگوييم چون خيار تخلف وصف است و ممكن است بگوييم بيع اينجا منحل مي شود مثل تبعض صفقه كه اينجا بيع نسبت به آنجايي كه شرايط درست است نافذ است و نسبت به جايي كه شرايط درست نيست بيع نافذ نيست و صحيح نيست. اينجا هم همين طور.

### تعارض اشاره و وصف

نه، مشاع كه مشاع است منحل مي شود روي بيست كيلو كه اينجا بيست كيلو نيست، اين را با وصف و با ارتكاز بيست كيلو است دارد مي فروشد. اشاره و وصف اينجا تعارض دارند منتهي در تعارض اين دو در اينجا گفتيم كه اصل اين است كه اين امر متعلق معامله است عين خارجي و اين محور است و وصف امر ثانوي است يا وصف را مثل ساير اوصاف مي گيريم تخلف وصف مي شود يا وصف كيفيت امر نيست، وصف وزن است وزن هم آني است كه معامله به آن تعلق مي گيرد، اين مقدارش است، اين مقدارش نيست فلذا منحل مي شود و نسبت به آن مقداري كه وجود دارد نافذ است و نسبت به اين كه نوزده كيلو است نافذ است و نسبت به آن يك كيلو نيست و ثمن بالنسبه جدا مي شود بايد به اندازه يك بيستم كه مثمن نيست ثمن را برگرداند منتهي چون تبعض صفقه است خيار تبعض صفقه است.

## جمع بندی

پس اين دو وجه است كه بعيد نيست اين مورد و تفصيل كلام در كتاب بيع مي آيد و اصل سخن در آنجا اين است كه اين نوع وصف كه حالت وزني دارد آيا از قبيل ساير اوصاف كيفي است كه تخلف او، تخلف وصف مي شود يا اين كه نه، اين وصف مثل همان جزء است و حكم جزء دارد وصف حكم شرائط و ويژگي ها و خصائص كيفي دارد كه وقتي اين نبود معامله درست و خيار تخلف وصف دارد و يا اين كه معامله منحل مي شود و نسبت به يك بيستم معامله اي نبوده اصلاً و بدهكار اوست كه يك بيستم ثمن را برگرداند و چون صفقه متبعض شده خيار تبعض صفقه دارد. يكي از اين دو وجه را بايد گفت.

همه صورتها يك فرض ربوي و يك فرض غير ربوي بودن دارد. در صورت اولي كه بيع روي كلي بود چه ربوي و غير ربوي هر دو صحيح است. صورت دوم كه عين خارجي با وصف بيست كيلو مورد معامله قرار گرفته، ربوي باشد از حيث ربويت باطل است، ربوي نباشد سه وجه براي بطلان به ذهن مي آيد كه جواب داديم و لذا گفتيم ربوي باشد باطل است، ‌ربوي نباشد باطل نيست از همين جا معلوم مي شود كه آن جا كه ربوي باشد مي گوييم باطل است از حيث ربويت باطل است نه از حيث اين كه تطفيف در كار است، ولذا اگر حالت دوم شد كه ربوي نيست، باطل نيست نه از حيث غرر و نهي از معامله كه موجب فساد است و هيچ يك از سه وجه، وجهي براي بطلان نيست.

اما از حيث خيار دو مبناست :

يك مبنا اين است كه چنين وصفي را مثل ساير اوصاف بدانيم و معامله بگوييم اينجا درست است كلاً منتهي خيار تخلف وصف دارد. يا اين كه بگوييم اين وصف حالت اوصاف كيفي ندارد و بگوييم اين جزء الثمن و جزء المثمن است معامله نسبت به يك بيستم واقع نشده است و بايد برگرداند و خيار تبعض صفقه دارد كه اقوي اين دومي است.

### وصفیت وزن در معامله

در اينجا وزن را به صورت وصف در آمده بود ايني كه بيست كيلو است ولي در واقع نوزده كيلو است نسبت به كيلو درست است و نسبت به يك بيستم باطل است و بايد ثمن را به يك بيستم برگرداند منتهي چون تبعض شده خيار تبعض صفقه است. تطفيف حكم تكليفي است، نهي در معامله موجب فساد نيست، گناهي انجام داده است. با يك فرض تخلف وصف مي شود و بنابر يك فرض انحلال و معامله نسبت به نوزده جزء، ‌يك بيستم باطل و خيار تبعض صفقه، علاوه بر اينكه حالا يا خيار تخلف وصف مي شود بنابر ادله عدم انحلال يا تخلف وصف نمي شود، ‌تخلف تبعض صفقه مي شود بنابر انحلال، علاوه بر اينها گاهي خيار غبن هم است و آن جايي است كه معامله اشان روي توافق قيمتي بوده كه انجام شده، في الواقع و اگر در عرف بازار هم اگر او مغبون شده باشد آن هم خيار غبن دارد كه گاهي هست.

## ج. تعلق معامله به عين خارجي مشروط

صورت ثالثه همين است با اين تفاوت كه وصف را به صورت شرط مي آورند. اينجا وصف را كه مذكور يا معهود است اما صورت ثالثه اين است كه معامله تعلق به عين خارجي مي گيرد بر خلاف صورت اول و وزن هم ذكر مي شود نه به شكل وصف بلكه به صورت شرط، بعت هذا به شرط اين كه بيست كيلو باشد و او مي خرد.

### شرطیت وزن در معامله

صورت ثالثه اين است كه وزن را نه به شكل وصف معهودا و مذكورا بلكه به صورت شرط مي آورد بعتك هذا به شرط اين كه عشرين كيلو باشد، اين شرط مي شود و في الواقع بيست كيلو نيست، نوزده كيلو است اينجا باز دو فرض دارد، فرض ربوي و غير ربوي بودن.

### ربوی بودن عین مشروط

اگر ربوي است مثل صورت قبل باطل است نه از حيث تطفيف، بلكه از حيث ربوي بودن، ‌در اين معامله دو گناه انجام مي شود يكي تطفيف، يكي ربا است و علاوه بر اين هم معامله باطل است كه از حيث ربويت باطل است. اما فرض دوم غير ربوي بودن و در متنجاسين نباشد، تبادل كالا در غير اجناس ربوي، يا تبادل كالا با نقد و پول باشد كه ربوي نيست و در فرض دوم...

### وجود جهل در معامله مشروط

وجه دوم اين است كه بگوييم اين بيع غرري است و جهالت است، اين هم گفتيم نه جهالت است، همين اندازه كه مي دانند چطور است كافيست و يك وجه هم اين طور است كه بگوييم اصلاً معامله به اين تعلق نگرفته است كه مرحوم ايرواني مي گفتند اين هم گفتيم نه، براي اين كه شرط و وصف و... جزء عناوين مقوم نيست التبه حضرت آقاي مكارم فرمودند : بله اگر اين وزن خيلي تفاوت داشته باشد، مثلاً ما تا حالا مي گفتيم بيست كيلو و نوزده كيلو است ولي اگر الآن بگوييم بيست كيلو و يك كيلو باشد آن تفاوت خيلي فاحش كه باشد آن ممكن است بگوييم كه در واقع اين آن نيست اصلاً و احتمال اين را دادند ولي ما مطمئن نيستيم. اين سه وجه هيچ كدامش تام نيست فلذا در معامله كار حرام انجام داده اما در غير ربوي باطل نيست.

طلبه :

### خيار تخلف شرط

اما بحث بعدي كه خيار است يا نيست، مثل بحث قبلي، اينجا هم خيار است كه اينجا شرط كرده است و اگر ما اين شرط را مثل سائر شرائط بدانيم خيار تخلف شرط است، اما اگر بگوييم اين شرط ظاهرش شرط است ولي در واقع جزء معامله است معامله منحل مي شود اينجا خيار تبعض صفقه مي شود و معامله نسبت به يك بيستم باطل است و نسبت به مابقي صحيحي است :

### الف. شرط بودن وزن

دو نظريه است يك نظر اين است كه مثل بحث وصف، وزن اگر به عنوان وصف بيايد كه در صورت قبلي بود، يا در صورت فعلي كه به صورت شرط بيايد مثل ساير شرائط مي شود اگر نبود تخلف وصف مي شود و در صورت دوم خيار تخلف شرط مي شود به اين بيان كه اين را مي فروشم به اين شرط كه مدل فلاني باشد، مدل نود و دو باشد يا يخچال را مي فروشم به شرط اين كه برف پاك كن هم داشته باشد مثلاً يا فلان بوگير را داشته باشد. اينجا هم مي گويد اين را مي فروشم به شرط اين كه بيست كيلو باشد اين هم مثل ساير شرائط باشد و اگر مبيع فاقد يك شرط بود يا صورت قبلي فاقد يك وصف بود خيار تخلف وصف و در اينجا خيار تخلف شرط دارد و اين يك نظر دارد كه خيار شرط مثل ساير شرايط است يا ذكر وصف وزن هم مثل ساير اوصاف است

### ب. وزن جزئی از مبيع

اما نظر دوم اين است كه نه، اين را عرف ولو اين كه در سياقت لفظيه و در قالب شكل و ظاهر قصه وزن را به عنوان وصف ذكر كرده في الصوره السابقه، يا وزن را به صورت شرط ذكر كرده في الصوره الثالثه ولي اين شكل قصه است، روح قصه و آني كه عرف مي فهمد اين است كه مي گويد وزن غير از اوصاف كيفي است، وزن جزء مبيع است ولذا به همان اندازه كه اينجا نيست در واقع معامله نسبت به او محقق نشده و جزء مبيع نيست عين اين است كه دو بطري را مي فروشد كه يكيش آب است و يكيش مسكر است كه ارزش ندارد. همانجا هم اگر بگويد اين دو را مي فروشم به شرط اين كه هر دو آب باشد نمي گويد كه تخلف شرط شده، مي گويد جزئي از مثمن اينجا ماليت نداشت اصلاً ، شايد اين قول اقوي باشد.

## انحلال معامله درصورت تطفیف

بنابراين وزن چه به شكل وصف يا چه به شكل شرط ذكر شود اين حكمش، حكم شرط نيست و حالا كه نبود خيار تخلف شرط دارد بلكه اين در واقع حكمش جزء است و جزئي از مثمن در متعلق معامله نبوده است فلذا نسبت به آن يك بيستم اصلاً معامله محقق نشده است منعقد نشده است و او هم بايد يك بيستم ثمن را به نسبت برگرداند و منتهي خيار تبعض صفقه است چون آن مبيع كه فروخته شد به طور كامل نبود، بخشي از آن نبود و تبعض صفقه پيدا مي شود كما اين كه در بعض صور غبن هم محقق مي شود.

اظهر در بحث قبلي و اينجا، صورت انحلال است نه اين كه وصف يا شرط باشد، انحلال معامله است و نسبت به آن درست است و نسبت به جايي كه خارج است و نبوده است معامله باطل است منتهي آن طرف خيار تبعض صفقه دارد چه وصفاً چه شرطاً ذكر شود. البته تفصيل كلام در بحث بيع خواهد آمد كه اين نوع شرائط و اوصاف را معامله اوصاف و شرائط بكنيم و فقدش موجب تخلف وصف يا تخلف شرط مي شود يا اين كه نه معامله اينجا منحل مي شود بنظر مي آيد اينجا انحلال معامله اظهر باشد.

متعارف اين است كه مي خواهند بگويند اجزاء مبيع كم نباشد ولي نفي نمي كنم كه گاهي واقعا حالت وصفي دارد و بيست كيلو بما هو بيست كيلو را مدّ نظر دارند و مجموع من حيث المجموع مقصود است و جزئيتش ملحوظ نيست، آن مجموعيت و كيفيت مجموعي ملحوظ است ولي هميشه اين طور نيست در واقع او مي خواهد بگويد بيست كيلو را مي خواهم غالباً اين طور نيست كه مي گوييد و عرفاً مي خواهد بگويد كه همه اجزاء باشد.

# دسته بندی مکاسب محرمه

تطفيف فرقش با تزئين يا با تصوير و.. اين است كه تصوير و تمثيل و تنجيم و ... آنها خودش يك حرفه ايست، كاريست كه ممكن است متعلق معامله هم قرار بگيرد اما تطفيف خودش از آداب معامله است، فلذا در مكاسب محرمه آنهايي كه اين عناوين ده بيست گانه اي كه آمده تكرار ميكنم كه سه نوع است :

### الف. در كيفيات معامله

يك نوع از اينها كه در مكاسب محرمه آمده است از كيفيات معامله است مثل همين تطفيف، تطفيف يك چيزيست كه مال معامله است يا در خود متن صيغه و عقد و.. است و يا دراداء بعد از معامله است ولي اصلاً مربوط به معامله است از كيفيات و انحاء معامله است. قسم اول كه كيفيات معامله باشد، آن را بايست يك جايي بايد بياوريم آن هم در همان آداب معامله است كه بعد آداب بيع است كه تطفيف هم جزء آنهاست.

### ب. مشاغل

نوع دوم كه اينجاها ذكر مي شود اين است كه نه كيفيات معامله نيست، يك كاري كه ربطي به معامله ندارد، تنجيم، ‌تزئين است، عمل ماشطه است، يك كاري است كه كاريست ولي به صورت يك حرفه و شغل در آمده كه معامله به آن تعلق مي گيرد.

### ج. مسایل غیر متداول معامله

نوع سوم هم يك سري چيزهاييست كه خيلي تدوال ندارد كه در معامله باشد ولي استطراداً بحث شده است مثلاً غيبت يا كذب ممكن است اين طور باشد كه گاهي متعلق معامله واقع مي شود ولي اين طور نيست كه حرفه و فن باشد و حرفه كاري باشد، اين سه نوع عناوين است كه اينجا ذكر شده است و بسياري از مواردي كه اينجا آمده به دليل اين كه فقه موجود ما تبويب منظمي ندارد و پاسخگوي طرح آن مسائل نيست اين را استطراداً در مكاسب آورده اند و الا چه كسي گفته كه غيبت و تهمت و حسد و.. اينجا بياوريد، در باب ديگري بايد بررسي كنيد، تكسب به امر محرم حرام است و بايد با اين عنوان كلي بحث مي كرديد.

قسم دوم آنها كه جزء حرف شده است و حرفه ها و مشاغلي شده كه محرم است اين هم اصل محرم بودن عمل را بايد اثبات كرد بعد هم بايد گفت كه چيز محرم اگر حرفه شد، حرفه شدنش هم حرام است، تكسبش هم حرام است و لذا مكاسب محرمه نبايست اين شكلي باشد، اين چون جاهاي ديگر فقهمان جوابگوي اينها نيست اينها را استطرادا اينجا ذكر كرديم اين چيزيست كه بارها گفتيم.

پيشنهادي كه ما داديم براي اين كه فقه غناي بيشتري پيدا بكند ابواب نوعي در آن طرح شود كه پاسخگوي اينها و خيلي چيزهاي ديگر كه در روايات است و اينجا نيست باشد، الآن اسراف و تبذير، حسد، كبر، تواضع، صله رحم، قطع رحم اينها مسائلي است كه در فقه درست بحث نشده است و علاوه بر آن موضوعات مستحدثه امروزي، پيشنهاد ما اين است كه ما هفت هشت باب جديد فقهي بايد رويش كار شود يكيش تعليم و تربيت است يكي مسائل سازمانها و ادارات و مديريت ها و.. است و يكي فقه اخلاق، فقه عقيده، يكي فقه روابط اجتماعي است و همين روابط خانوادگي است و روابط خانوادگي را در فقه التربيه مي شود آورد ولي روابط اجتماعي در اين ارتباطاتي كه ميان انسانهاست و از اين قبيل.. فقه تحول پيدا مي كند.

# تطفیف شخص اجیر شده

مقام سوم اين است كه تطفيف خودش كيفيت معامله است منتهي ممكن است كسي اجير شود براي معامله و اين شخصي كه اجير شده در كارش تطفيف بكند، شاگرد مغازه شده و فروشنده فروشگاه شده است و در كارش تطفيف مي كند اين هم دو صورت دارد :

## الف. عقد مشروط به تطفیف

يك وقت اجير مي شود كه يك كاري كند يعني در عقد اجاره اش تطفيف شرط شده است در متعلق اجاره كارش اين است كه تطفيف كند و هر روز هم اين وزنهاي ديجيتالي و.. را بكار ببري كه همه اش ناقص است. در این شكل اجاره باطل است براي اين كه اجير شدن براي حرام است و اجير شدن براي امر حرام عقدش حرام و باطل است و چون ماليت ندارد عملي كه حرام است ارزش ندارد از نظر شرعي ارزشش ملغي است و باطل است و اجاره اي كه مي گيرد تبعا حرام است .

## ب. عدم شرطیت تطفیف در عقد

يك وقت اجير شده و در خود عقد اجاره اين بحث ها نيامده است ولي عملاً اين كار را انجام مي دهد. در صورت دوم كه عقد اجاره اش مبني بر تطفيف نيست اجير شده براي فروشندگي، ولي در مقام عمل امرش مي كند كه كار حرام بكند و اينجا عقدش صحيحش است ولي كارش، كار حرامي است و اگر آن مقداري كه كار جايز انجام مي دهد به نسبت او عقدش درست است مستحق اجرت هم است ولي نسبت به آني كه كار حرام انجام مي دهد مستحق اجرت نيست، اين هم حكم اجير شدن براي اين تطفيف است و حكم واضحي است و اختلافي در آن نيست.